

کلیات شمس تبریزی

مولانا جلال الدین محمد بلخی

www.kebab.ir

سرشناسه : مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۲ - ۶۷۲ ق.
 عنوان قرارداد : شمس تبریزی
 عنوان و نام پدیدآور : کلیات شمس تبریزی/مولانا جلال‌الدین محمد بلخی : تصحیح و مقدمه :
 بدیع‌الزمان فروزانفر
 مشخصات نشر : تهران: خانه هنرمندان، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ده ، ۱۵۵۸ ص.
 شابک : 978-964-9980-84-3
 وضعیت فهرست : فیبا
 نویسنده :
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۷ ق.
 شناسه افزوده : جواجوی بوری، نظام‌الدین، ۱۳۲۲ -، مصحح
 رده بندی کنگره : ۵۳۹۲PIR ۱۳۹۰
 شماره کتابشناسی : ۳۶۷۱۰۴۲
 ملی :



انتشارات خانه هنرمندان

کلیات شمس تبریزی

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

مقدمه و تصحیح : بدیع‌الزمان فروزانفر

حروفچینی و صفحه‌آرایی: محمد فیروزخانی ؛ نظارت چاپ: داود میم‌باشی

لیتوگرافی : تصویر ؛ چاپ: خانه فرهنگ و هنر گویا ؛ صحافی: راد

نوبت چاپ : اول : ۱۳۹۰ ؛ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

شابک جلد اول : ۳-۸۲-۹۹۸۰-۹۶۴-۹۷۸

www.artisthouse.ir

info@artisthouse.ir

خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان وحید نظری شرقی، کوچه قدیری، پلاک ۲۲، واحد ۲

تلفن: ۷۱-۶۶۹۷۳۰۷۰؛ فاکس: ۶۶۹۷۲۹۶۴

فهرست

مقدمه	هفت
غزلیات و قصائد	۱
ترجمعات	۱۲۴۳
رباعیات	۱۳۰۵
کشف الایات	۱۵۰۹

مقدمه

جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی یا مولانا، در سال ۶۰۴ هجری در شهر بلخ متولد شد، یکی از بزرگترین عرفا و حکمای قرن هفتم هجری قمری است. او در زمینه عرفان، تصوف و شعر سرآمد بود. عقاید مولوی در زمینه تصوف باعث شد که افراد زیادی به او تمایل پیدا کنند. طوری که این امر باعث شد که طریقت مولویه روی کار بیاید.

او روز یکشنبه پنجم جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ ه. ق حیات دنیوی را بدرود گفت. به سبب اقامت طولانی در شهر قونیه به رومی شهرت یافت، و در همانجا بدرود حیات گفت. لیکن خود او همواره خویشتن را از مردم خراسان می‌دانست. نام او محمد و لقبش در دوران حیات خود «جلال‌الدین»، «خداوندگار» و «مولانا خداوندگار» بود. لقب مولوی، مولانما، ملای روم، مولوی رومی، مولوی روم، مولانای روم، مولانای رومی، جلال‌الدین محمد رومی، مولانا جلال‌بن محمد و مولوی بلخی از جمله نام‌های او بود. او برخی اشعارش، تخلص او را «خاموش»، «خاموش» و «خامش» دانسته‌اند. جلال‌الدین محمد بلخی را به علت اقامت طولانی در روم (آناتولی) به نام جلال‌الدین رومی می‌شناسند. نسب مولوی، از جانب پدر به ابوبکر صدیق می‌رسد. پدر مولانا، محمدبن حسین خطیبی نام داشت، و به بهاء‌الدین ولد معروف و به سلطان‌العلماء ملقب بود.

بهاء‌الدین در بلخ به مدرس و واعظی خوش‌بیان و عرفان‌گرایی شهرت داشت و مورد احترام سلطان محمد خوارزمشاه بود. لیکن به دلیل رنجشی که

از سلطان دید، بلخ را ترک کرده و چند مدتی در محدوده و خُش و سمرقند می‌زیست. او در آن دوران موفق شد که به سفر حج برود. وی در بین راه، عطار نیشابوری را ملاقات کرد، و عطار جهت تقدیر از او مثنوی اسرارنامه را به وی اهداء کرد. بعد از سفر حج، بهاء‌الدین در سال ۶۲۸ در شهر قونیه درگذشت.

مادر بهاء‌الدین از خاندان خوارزمشاهیان بود. به بیان دقیق‌تر مولوی از سوی مادر، دخترزاده سلطان علاء‌الدین محمد خوارزمشاه محسوب می‌شد. مولوی، پس از مرگ پدر تحصیلات خود را ابتدا نزد برهان‌الدین محقق ترمذی ادامه داد. او سپس به مدرسه حلالیه در حلب رفت، و نزد کمال‌الدین ابن‌العزیم به تحصیل علم و دانش مشغول گشت. او بعد از آن به دمشق رفته و تعلیم یافت. سپس محضر شمس تبریزی را درک کرده و بعد از ناپدید شدن شمس، به محضر شیخ صلاح‌الدین زرکوب رفت.

مولوی، ابتدا نزد پدرش بهاء‌الدین ولد به تعلیم علوم پرداخت. لیکن هنگامی که پدرش را از دست داد، یکی از مریدان پدر، به نام برهان‌الدین محقق ترمذی تعلیم و تعلم مولانا را به عهده گرفته و او را به مرتبه‌ای از علم و دانش رسانید. بعد از چند مدتی، شمس تبریزی جذبه خاصی برای مولوی ایجاد کرد. این امر باعث شد که او در راه کسب علم و عرفان تلاش نماید. تا اینکه شمس ناپدید شد. شمس تبریزی، که مولوی او را نمونه اعلای یک انسان کامل می‌دانست، با غیبت ناگهانی و همیشگی خود، مولوی را بیش از پیش به جهان عشق و هیجان سوق داده، و او را از مستند و عبط و تدریس به محفل وجد و سماع رهنمون ساخته است. پس از غیبت شمس، شورمایه جان مولانا، همانا دیدار شیخ صلاح‌الدین زرکوب بود. صلاح‌الدین مدت ده سال (از ۶۴۷ تا ۶۵۷) مولانا را شیفته خود ساخت. طوری که بیش از هفتاد غزل از غزل‌های شورانگیز مولوی به نام وی زیور گرفت. وقتی صلاح‌الدین از دست رفت، روح ناآرام مولوی، متوجه حسام‌الدین چلبی شد. حسام‌الدین که در یک خاندان اهل فتوت می‌زیست، انگیزه اصلی پیدایش مثنوی مولوی گردید مولوی که پانزده سال با حسام‌الدین همدم و هم‌صحبت بود، با پرداختن آن اثر ارادت قلبی خود را ابراز داشت.

مولانا با دانشمندان معاصر خود مراوده، و حشر و نشر داشت. معاصرین

او که از مشایخ تصوف، علما و ادبا می‌باشند عبارت بودند از: صدرالدین محمد بن اسحق قونوی، قطب‌الدین محمود شیرازی، فخرالدین عراقی، شیخ نجم‌الدین رازی، بهاء‌الدین قانع طوسی، سراج‌الدین ارموی، صفی‌الدین هندی و شیخ سعدی.

جلال‌الدین به هنگام بازگشت از سفر حج، در لارنده به اشاره پدر خود، دختر شرف‌الدین لالا را به نام گوهرخاتون به زنی گرفت. چهار سال بعد از آن پدر و پسر به خواهش سلطان سلجوقی روم به قونیه مهاجرت کردند. شایان ذکر است که حاصل ازدواج فوق، سه پسر و یک دختر بود. یکی از آن پسران، سلطان ولد نام داشت.

سفر هفت‌ساله مولانا به شام و حلب در سال ۶۳۰ و به هنگام میانسالی وی صورت گرفت. این سفر به اشاره برهان‌الدین ترمذی، و برای تکمیل کمالات و معلومات صورت گرفته است. در دوران میانسالی، زندگی مولانا پس از آشنایی با شمس تبریزی صورت دیگری یافت.

روز یکشنبه پنجم جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ ه. ق مولانا حیات دنیوی را بدرود گفت. در سوگ او مردم قونیه، حتی مسیحیان و یهودیان، شیون و زاری نمودند. جسم او در مقبره خانوادگی در کنار پدر در خاک آرمید، و بر سر تربت او بارگاهی ساختند که به «قبه خضواء» شهرت دارد. آن بارگاه به «باغ سلطان» و «ارم باغچه» نیز شهرت یافت.

مولوی، خانقاهی در شهر قونیه بر پا کرد و به ارشاد مردم پرداخت. بعد از مدتی آن خانقاه کم کم به دستگاه عظیمی مبدل شد و معظم‌ترین اساس تصوف به شمار رفت.

آفاق بینش مولوی چندان گسترده است که ازل و ابد را به هم پیوند می‌دهد، و تصویری به وسعت هستی می‌آفریند. تصاویر شعر مولانا از ترکیب و پیوستگی ژرف‌ترین و وسیع‌ترین معانی پدید آمده است. عناصر سازنده شعر او مفاهیمی هستند همانند مرگ و زندگی، رستاخیز، ازل و ابد، دریا و کوه. به‌طور کلی آراء و ویژگی‌های اشعار مولوی عبارتند از: ۱- هماهنگی و انسجام در اجزاء و ابیات غزل‌ها ۲- ملتزم نبودن به موازین زیباشناختی و رعایت‌های لفظی و فنی ۳- غالب شکنی در شکل اشعار ۴- کوتاهی و بلندی بیش از حد غزل‌ها.

پایه اصلی آراء و عقاید، و اساس مکتب و طریقت عرفانی و تصوف مولوی، «عشق» است. عشق از نظر مولانا قدیم است، و از روز ازل وجود داشته است. مولانا هستی را زاده عشق می‌داند، و در نهایت از نظر او عشق ملاک و معیار حیات است. مولوی بر این عقیده پافشاری می‌کرد که علم و عمل باید توأم باشد، و طبق نظر او این علم بدون ارشاد استاد متجلی نخواهد شد. در واقع هدف تعلیمات مولوی، به طور عام توجه کامل به نفس است. در جایی مولانا، تأویل را در امر صریح و در نصوص منع می‌کند، و آن را به امور مشتبّه و متشابه محدود می‌کند - آن هم به شرط آنکه به بی‌عملی نیانجامد. مولانا که عارف و شاعری بود که در اثر جذبه‌های روحانی به رقص در می‌آمد، یکی از بزرگترین عاشقان زندگی بود. وی مردی بود که نسبت به طبیعت انسان بصیرتی عمیق داشت. در حدود ۲۰۰ سال پیش رنسانس، این تفکر انسان‌دوستانه را به صورت درس تحمل و مداری مبتنی بر تعلیمات مذهب بیان کرده است.

بدیع‌الزمان فروزانفر